

زنان

سینما در طرح مسائل زنان چه ظرفیتی را فراهم کرده است؟

نسبت سینما و مسئله زنان نسبت بسیار مهمی است؛ زیرا یکی از مسائل مطرح در سینما موضوع‌های مربوط به زنان است. تصویر زن در سینما هم‌زاد سینما در واقع شکل گرفته است؛ حتی در آن دوره‌هایی که زنان در حاشیه بودند، در سینما در متن بودند. یکی از علل مهم آن این است که سینما مدیومی است که به تجسد فکر می‌کند. اصولاً تمام مدیوم‌هایی که به تجسد فکر می‌کنند و با تصویر سروکار دارند به مسئله زنان می‌پردازند شبیه به نقاشی و عکاسی؛ اما مسئله سینما در کشور ما داستان نسبتاً پیچیده‌تری دارد و آن این است که سینمای اجتماعی در ایران از سال ۱۳۴۵ به بعد سویه انتقادی پیدا کرده است و به دردها و آلام جامعه می‌پردازد. این سویه انتقادی در یک شب بسط پیدا نکرده و فریه نشده است. وقتی سینمای اجتماعی و انتقادی شکل گرفت یکی از مضامین مهم آن مسئله زنان در ایران بود. معمولاً تفکر انتقادی قدرت و ساختار محافظه‌کارانه را هدف قرار می‌دهد. وقتی روی مسئله زنان کار می‌کنیم قدرت پدرسالار یا مردسالار مصداق قدرت می‌شود.

به طور کلی در سینمای اجتماعی و انتقادی جنبه‌های نسبتاً ثابت حیات انسانی مثل پدیده فرهنگ‌های کهن به چالش کشیده می‌شود. به‌عنوان مثال چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب مناسک عزاداری ایرانی‌ها نقد شده است. برای من این مسئله خیلی بدیهی است که یکی از چیزهای بسیار ارزشمند در همه فرهنگ‌ها مناسک مربوط به عزاداری در همسنگی اجتماعی، رسوبات فرهنگی، بازگشت به گذشته و نوعی انسجام بین روابط انسانی در جوامع نقش مهمی دارد اما این مناسک در سینما به نحو مبالغه‌آمیزی روایت و نقد می‌شود. به‌عنوان نمونه در فیلم‌های «چقدر پول می‌گیری گریه کنی» و «طبقه حساس» و «سریال «پیامک از دیار باقی» مراسم عزاداری به سخره گرفته می‌شود.

بنابراین سینمای ما هم منتقد فرهنگ است هم منتقد هر آنچه که قدرت می‌داند. تمرکز این سینما بر آنچه مردسالاری می‌داند نیز در دهه هفتاد اتفاق افتاد. در دهه شصت محدود فیلم‌هایی بوده که بسیار ظریف مسئله زنان را در مقام زن مهاجر، زن جنگ‌زده یا یک مادر رنج‌کشیده روایت می‌کرد. به طور مشخص از دهه ۷۰ با یک سینمای اجتماعی و انتقادی معطوف به مسئله زنان مواجه شدیم. این سینمای اجتماعی انتقادی یک رابطه دوسویه با مطالبات اجتماعی زنان داشت؛ در واقع در برخی نقاط سینما بازتاب‌دهنده آن مطالبات اجتماعی بود و در برخی نقاط نیز این سینما بود که جامعه را به یکسری از مطالبات حساس می‌کرد. ادعا این نیست که آن جایی که سینما جامعه را حساس می‌کرد هیچ اعتراضی یا زمینه‌عینی وجود نداشت اما کار سینما برجسته‌سازی و صدا دهی به یک مسئله بود که آدم‌ها به‌عنوان یک بخشی از واقعیت جامعه آن را پذیرفته بودند. آدم‌ها پذیرفته‌اند که فقر در جامعه وجود دارد، در یک حدی ظلم به زنان هم وجود دارد، یکسری قوانین دست‌وپاگیری هم وجود دارد اما ممکن است سینما روی هر کدام از اینها دست بگذارد و یک آگاهی جمعی را شکل بدهد و به سمت یک اراده معطوف به کنش اجتماعی از طریق نوشتن لایحه یا تغییر در فرهنگ سوق بدهد.

به‌عنوان نمونه یکی از مقاطع تاریخ سینما که در این زمینه اثر داشت سینمای دختر پسری دهه هفتاد بود که به موازات دوم خرداد ۷۶ شکل گرفت؛ اینکه مطالبه می‌شد که به دخترها اجازه درس خواندن، اجتماعی شدن و شناخت آدم‌ها را بدهید؛ البته که در واقعیت اجتماعی عناصر عینی تسهیل‌کننده این سینما هم وجود داشت.

در واقع شما معتقد هستید که ممکن است

زمانی هم سینما مطالبه‌ای را طرح کند که مسئله

واقعی در جامعه نبوده است؟

من تفکیک می‌کنم؛ در بعضی موارد سینما همپای جامعه بوده و در بعضی موارد هم مسائلی را برای

جامعه مطرح کرده که شاید در عینت اجتماعی آن مسأله آن قدر برجسته نبوده است. یک دیالکتیک بوده اما خود مدیوم هم اقتضائاتی داشته است؛ به‌عنوان نمونه سبک زندگی غربی، پارتنری‌های پسر و دختری یا یک نوع روابط شبه سرمایه‌دارانه و اشرافی که در جامعه ما کلیت نداشته در سینما برجسته می‌شده. وقتی سینما این موارد را برجسته می‌کند، دارد یک جریان اجتماعی یا یک مطالبه را صورت می‌دهد.

آیا نمونه‌ای داریم که سینما توانسته باشد در به ثمر رسیدن یک مطالبه در حوزه زنان کمک کرده باشد؟

اینکه یک فیلم باعث شده باشد تا فلان قانون یا

این بار منفی توسط سینما ایجاد شده در نتیجه جامعه مسیر دیگری را می‌رود؛ نمی‌شود انکار کرد که سینما این تأثیرات را داشته. انتظار هم همین است که در سینما فیلم می‌سازیم که بشود یک حرکت انجام داد.

با توجه به اثراتی که برای سینما گفته شد آیا گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه زنان توانسته از این ابزار استفاده کند تا نگاه خود را گسترش دهد؟

ابتدا باید به طور کلی عرض کنم که من با خود تخریب‌گری بعضی از منتقدان سینما موافق نیستم که می‌گویند فیلم‌ساز خوب فقط هیچکاک است و بقیه همه هیچ هستند، به نظرم سینمای بعد از

در گفت‌وگوی «ایران جمعه» با دانشیار گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبایی مطرح شد

دیالکتیک سینما و مسائل زنان

مسائل زنان و خانواده به یکی از موضوع‌های پرتکرار فیلم‌های سینمایی بدل شده است که در بسیاری موارد شکل طرح یک مطالبه را به خود گرفته است. تعدد فیلم‌های مرتبط به این موضوع‌ها در جشنواره فجر ۱۴۰۱ نیز مؤید همین مطلب است. به همین جهت با دکتر محمد تقی کرمی، دانشیار گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبایی به گفت‌وگو نشستیم تا اثر متقابل سینما و مسائل زنان را مورد واکاوی قرار دهیم.



انقلاب سینمای بسیار موفق است. همین که ما چیزی به نام «سینمای ایرانی» داریم نشان از این موفقیت است، یعنی یک سینمای متمایز داریم؛ سینمایی که مهر و امضا و چهره‌های خودش را دارد. اینکه ما به بخش‌هایی از سینما انتقاد داشته باشیم دلیل بر رد موفقیت کلی سینما نیست. شما اکنون می‌توانید از یک فیلم ایرانی همان قدر لذت ببرید که از یک فیلم به روز ساخت آمریکا و فرانسه لذت ببرید و حتی می‌توانید آنها را با هم مقایسه کنید و در بعضی موارد فیلم‌های خودمان را ترجیح بدهید.

در عمل بسیاری از افراد، سینمای غیرایرانی را ترجیح می‌دهند و احساس می‌کنند سینمای ما نمی‌تواند فیلم‌های کشتش دار و جذاب بسازد.

اشتباه نکنید؛ سینمای هالیوودی اکنون یک صنعت است؛ اساساً هنر نیست. وقتی می‌گویم

سینمای ما مهر و امضای خودش را دارد منظورم جلوه‌های ویژه و بصری نیست. ما در سینمای خودمان هم داستان کشتش دار داریم. من از سینمای ایرانی دفاع می‌کنم؛ چرا که سینما یعنی یک روایت و یک داستان سینمایی. توجه کنید که با اینکه سینمای ایران از مسائل جنسی استفاده نمی‌کند، از رقص استفاده نمی‌کند، موسیقی اش محدودیت‌هایی دارد و خشونت هم در آن محدود است توانسته است مهر و امضای خودش را داشته باشد. در فیلم‌های هالیوودی گاهی می‌بینیم اگر یک صحنه خاص از مواردی که عرض کردم حذف بشود هیچ خللی به داستان وارد نمی‌شود ولی در فیلم آورده شده تا فیلم فروش داشته باشد؛ بنابراین با وجود این موارد سینمای ما خیلی موفق بوده است. شما در کدام سینما می‌توانید یک حبه قند و دربار الی و... را ببینید که هر شخصیتی داستان و روایت خودش را دارد؟

بله از این جهت درست هست. به سؤال قبلی

برگردیم.

در بحث مطالبات زنان گفتمان انقلاب در بعضی موضوعات مانند همسر شهید یا زن در جنگ توانسته است از این ظرفیت استفاده کند؛ یعنی هر جایی که جنسیت با مفاهیم دیگری مفصل‌بندی شده است ما آنجا موفق بوده‌ایم اما آن جایی که زن انقلابی به مثابه یک سوژه بوده، ضعیف عمل کرده‌ایم؛ یکی از دلایل آن این است که اصولاً سینماگران ما با گفتمان انقلاب اسلامی در مورد زنان سر‌ناسازگاری دارند. دغدغه سینماگران نبوده است، خود گفتمان اسلامی هم آن را نیرووانده است؛ ما باید ببینیم که سینما در بعضی موارد مصرف‌کننده گفتمان است. باید آن گفتمان شکل گرفته باشد و جریان‌ساز شده باشد تا سینما از آن روایت مضاعفی برساخت کند. در این مورد ما موفق نبودیم.

فارغ از گذشته، آیا در یک دهه اخیر فیلم‌های

سینمایی توانسته‌اند مطالبات واقعی زنان را مطرح کنند؟

باید به این نکته توجه کنیم که سینما کتاب و پژوهش نیست. اصالت سینما با قصه است. من حدود ۲۰ سال پیش توانستم راجع به سینمای ایران آینده‌نگری کنم و بگویم سینمای آینده ایران چگونه خواهد بود؛ چرا که می‌توان حدس زد که در هر دوره قصه جذاب چیست؟ قصه جذاب دهه هفتاد قصه دختر پسری بود به همین قیاس قصه جذاب دهه ۸۰ و ۹۰ خیانت زناشویی است. چند سال بعد هم باید فیلم‌هایی را با موضوع تنهایی، سالمندی و بی‌کسی بسازیم؛ یعنی جامعه براساس ویژگی‌های جمعیتی به یک مسیری حرکت می‌کند و سینما هم این را می‌فهمد که الان چه ژانری جذاب است.

سینما سرگرمی و قصه است و باید خوب قصه بگوید. حالا چرا قصه‌ها را آن‌طور که من می‌گویم روایت نمی‌کند؟ چون سینماگر در واقعیت تشخیص شخصی دارد که در ساخت فیلم اثر می‌گذارد. قاطبه سینمایی ما اکنون تفکر انتقادی نسبت به وضعیت دینی و سنتی زنان دارد. گفتمان مسلط در سینما گفتمان انقلابی و گفتمان جمهوری اسلامی نیست.

به‌عنوان نمونه یکی از مباحثی که برای من جالب است بحث تعدد زوجات است. تعدد زوجات در کشور ما زیر سه درصد است. آن هم عمدتاً در جاهایی مثل سیستان و بلوچستان وجود دارد. حالا شما ببینید سینمای ما چقدر به مسئله تعدد زوجات می‌پردازد؛ یا نمونه دیگر ازدواج موقت است؛ به‌عنوان نمونه فیلم علفزار به یک رابطه آزادی که منجر به تولد کودکی شده است مشروعبیت می‌دهد، در این فیلم در واقع سیستم به یک انسدادی می‌رسد که آخر سر قضیه را با ادعای اینکه ازدواج موقت است درست می‌کند. می‌خواهم عرض کنم که برای اینکه مسأله، واقعاً مسأله سینما باشد لازم نیست عینیت داشته باشد؛ همین که ۹۵ درصد از جامعه ایرانی یک موقعی راجع به آن فکر کرده باشند برای اینکه من یک قصه راجع به آن بسازم کافی است و این جداییت دارد.

در بعضی موارد

سینما همپای

جامعه بوده

و در بعضی

موارد هم

مسائلی را برای

جامعه مطرح

کرده که شاید

در عینیت

اجتماعی آن

مسئله آن

قدر برجسته

نبوده است.

یک دیالکتیک

بوده

در بحث

مطالبات زنان

در سینما،

گفتمان انقلاب

در بعضی

موضوعات

مانند همسر

شهید یا زن

در جنگ

توانسته است

از این ظرفیت

استفاده کند؛

یعنی هر جایی

که جنسیت با

مفاهیم دیگری

مفصل‌بندی

شده است ما

آن‌جا موفق

بوده‌ایم اما

آن‌جایی که

زن انقلابی

به مثابه یک

سوژه بوده،

ضعیف عمل

کرده‌ایم